

## ترامپ: در سوریه مناطق امن ایجاد خواهیم کرد

دونالد ترامپ، رییس جمهوری منتخب امریکا روز جمعه بار دیگر گفته است که دولت او مناطق امن برای شهروندان در سوریه ایجاد خواهد کرد و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس هزینه‌ی ایجاد چنین مناطقی را پرداخت خواهند کرد. آقای ترامپ که در یک گردهمایی در اورلاندو در ایالت فلوریدا صحبت می‌کرد، با اشاره به سیاست‌های گذشته در قبال سوریه اظهار داشت: ما تلاش خواهیم کرد تا با هم فکری مسایل در مسیر درست قرار بگیرد.

به گزارش رویترز، رییس جمهوری منتخب امریکا گفته است: ما برای کمک به مردم مناطق امن در سوریه ایجاد خواهیم کرد، نه این که آن‌ها به (کشور ما بیایند) بلکه مناطق امن ایجاد خواهیم کرد و کشورهای حوزه خلیج (فارس) هزینه آن‌ها را متقبل خواهند شد. در همین زمینه استفان دی میستورا، فرستاده‌ی سازمان ملل در امور سوریه روز پنجشنبه در پاریس گفته بود که حدود ۵۰ هزار نفر هنوز در شرق حلب گرفتار شده‌اند.

آقای ترامپ گفته بود: آن چه در سوریه می‌گذرد بسیار غمگین کننده است و ما به مردم سوریه کمک خواهیم کرد. با این حال آقای اوباما تصریح کرد که ایجاد مناطق امن در سوریه می‌تواند با چالش روبه رو شود چرا که چنین مناطقی برای تأمین امنیت خود نیازمند حضور نیروی زمینی هستند.

سال سوم، یکشنبه، ۲۸ قوس ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۸ دسامبر ۲۰۱۶

شماره‌ی ۱۱۲

## پنج ماین‌گزار در خوست شکار ماین خود شدند

وزارت دفاع ملی کشور اعلام کرده است که ۵ ماین‌گزار در ولایت خوست که می‌خواستند ماین کنار جاده جاسازی کنند، شکار ماین خودشان شده‌اند. در خبرنامه آمده است که شورشیان به هدف قرار دادن کاروان‌های نیروهای امنیتی و غیر نظامیان می‌خواستند که در کنار جاده ماین‌گذاری کنند. این وزارت گفته است که شورشیان در این رویداد ۲ ماین‌گزار کشته و ۳ تن دیگر آنان هنگام جاسازی ماین زخمی شده‌اند. خبرنامه همزمان از کشته و زخمی شدن ۱۵ شورشی دیگر خبر داده و نوشته است که در عملیات مشترک نیروهای دفاعی و امنیتی کشته و ۱۰ تن کشته و ۱۰ نفر دیگر زخمی شده‌اند.

گفته می‌شود عملیات مشترک نیروهای دفاعی و امنیتی کشور که به حمایت قوت‌های توپچی و هوایی در مربوطات ولایات ننگرهار، نورستان، پکتیا، خوست، قندهار، ارزگان، زابل، فراه، نیمروز، فاریاب، قندوز و هلمند راه‌اندازی شده است. در خبرنامه آمده است که در این عملیات‌ها در مربوطات ولسوالی چوره ولایت ارزگان ۸ طالب کشته و ۷ تن دیگر آنان زخمی شده‌اند.

## طالبان پنج کارمند زن فرودگاه قندهار را به ضرب گلوله کشت

سخنگوی والی قندهار، در جنوب افغانستان گفته است که افراد وابسته به گروه طالبان پنج کارمند زن فرودگاه بین‌المللی قندهار را به ضرب گلوله به قتل رسانده‌اند.

صمیم اخلوآک به بی‌بی‌سی گفت که این کارمندان ساعت ۶:۳۰ بامداد روز شنبه (۲۷ قوس) به وقت محلی از حوزه‌ی چهارم امنیتی شهر قندهار عازم فرودگاه بودند که هدف گلوله افراد مسلح قرار گرفتند.

آقای اخلوآک افزود که راننده این کارمندان بخش غیرنظامی فرودگاه بین‌المللی قندهار هم در این حمله کشته شده است.

سخنگوی والی قندهار گفت که افراد وابسته به گروه طالبان این کارمندان عادی فرودگاه قندهار را به این دلیل کشتند که با دولت کار می‌کردند.

او این اقدام را "تروریستی" خواند و افزود که نیروهای پلیس برای شناسایی عاملان این رویداد تحقیق می‌کنند.

اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان با صدور اعلامیه‌ی در این مورد گفت که "تروریستان" با این "عمل وحشیانه، زبونی و ضعف" خود را نشان دادند. آقای غنی به نهادهای مربوط دستور داده که عوامل این حمله را تحت پیگرد قرار دهند.

## نقش ساختار دولتی در توسعه‌ی تندروری



بهم آزاد

در جریان مقاومت علیه تهاجم اتحاد شوروی سابق در جهان اسلام، تندروان دینی زیر نام جهاد برضد کفار و مبارزه با کمونیسم، توانست با ایجاد هزاران مدارس دینی درون کشورهای همسایه به خصوص پاکستان، تندروری دینی را با ابزار سلفی‌گری صیقل زده و افراطیون جدیدی را زیر عنوان (طالبان) سازمان دهد. پس از سقوط امارت اسلامی طالبان و تدوین مسوده‌ی قانون اساسی جاری، که آن هم توسط بنیادگرایان جهادی سرهم‌بندی گردید، در لویه‌جرگه‌ی تصویب قانون اساسی، تنها شخصی که جرأت‌مندانه در مقابل پسوند اسلامی پس از کلمه‌ی جمهوری حساسیت نشان داد، کل آقا شیرزی از ولایت قندهار بود.

۲

طالب حسین صمیم

## مروری بر عوامل مهاجرت



گزینه‌ی مهاجرت را برای رفع مشکلات و ایجاد تعادل در زندگی‌شان انتخاب می‌کنند. در این میان کتله‌های اجتماعی سرگردان و آواره، راه‌های پرخطر اروپا و استرالیا را در پیش می‌گیرند. در واقعیت امر، اروپا و استرالیا صرفن موعودگاه ارزش‌های انسانی نیست که دسته دسته برای رسیدن به این مکان‌ها، در کام نهنگ‌ها بروند و یا در دل دریاها غرق شوند؛ بلکه بخشی از شرایط بوجود آمدن همین بحران مهاجرت است! باز تولید وضع موجود، سیل عظیم مهاجرت و پناهجویی را شکل می‌دهد؛ و این موضوع یک خشم کور است که از یک طرف حرکت بزرگ کتله‌های مهاجرت را ایجاد می‌کند و از طرف دیگر، امید و امیال پناهجویان را می‌بلعد.

صفحه‌ی ۳

افراطیت و ناامنی، بی‌کاری و فقر فراگیر بر زندگی شهروندان، که ناشی از نوسانات زندگی اجتماعی و بحران سیاسی و اقتصادی در جامعه است از یک طرف، مناسبات نابرابر قدرت در سطح منطقه‌ی و جهانی، مناسبات استعماری و انتاگونیسم‌های جهانی‌سازی اقتصاد کاپیتالیستی بر افزونی رنج زندگی اکثریت شهروندان کشورهای توسعه‌نیافته از جمله افغانستان، تأثیر مستقیم دارند. همه‌ی این مسایل، می‌توانند شکاف‌های طبقاتی و اقتصادی را میان افراد، گروه‌های قومی و منطقه‌ی، مردمان شهری و روستایی، بوجود آورد؛ و از این رهگذر، نابرابری و عدم تعادل بر حیات اجتماعی تسلط می‌یابد. شهروندان کشور وقتی زندگی را در چرخه‌ی نابرابری و نوسانات می‌بینند،

## مردمان بلازده و رؤیای رهبریت



را دیده‌اند و فکر می‌کنند آسایش واقعی تنها در رهبر بودن است.

خوشبخت جامعه‌ی است که با وجود تمام چالش‌ها و مشکلات فراروی‌شان، دارای یک رهبریت قوی باشد. یک جامعه تنها در صورتی پیشرفت می‌کند که زیر نظر یک رهبر تیزبین و پرکار باشد. رهبری که تمام بلندی‌ها و پستی‌ها را در نظر گرفته و اختیار جامعه را در دست بگیرد. یکی از مشخصه‌های جوامع پیشرفته‌ی جهان امروزی، داشتن رهبرانی خردمند و کارفرما است، در غیر این صورت هیچ جامعه‌ی سرنوشتی جز جامعه‌ی افغانستان نخواهد داشت.

صفحه‌ی ۲

مریم مهتر

در اکثر جوامع توسعه‌نیافته مانند افغانستان، مردم چیزی که بیشتر از همه دارد، رهبر است و برعکس چیزی که هیچ ندارد و همیشه کم می‌آورد نیز رهبر است. انسان افغانی شوق بیش از حد رهبری در سر می‌پروراند و این شوق عجیب ریشه در عمق زندگی جامعه‌ی افغانی دارد. انسان افغانی به مجردی که دست راست را از چپ تفکیک بتواند، یک غرور برتری‌طلبی در ذهنش ریشه دوانده و ناخودآگاه فکر می‌کند تمام اطرافیانش باید رعیت و زیردست او قرار داشته باشند و برای رسیدن به این خواسته‌اش حاضر است هر کاری بکند. اما تاکنون این‌جا هیچ کس به معنای واقعی رهبریت و مسئولیتی که در پی دارد، نیاندیشیده است. این مردمان فقط ظاهر و زرق و برق رهبریت



# نقش ساختار دولتی در توسعه تدریجی

گپ مردم



## سرنوشت سیاه آوارگان اخراجی

دهاتی

هفته‌ی گذشته نخستین گروه از پناهجویان افغانی، که از آلمان به شکل اجباری اخراج شده بود به کابل رسیدند. این پناهجویان که با تحمل رنج و سختی‌های استخوان‌سوز به اروپا خود را رسانده بودند، پس از کنفرانس بروکسل و انعقاد موافقت‌نامه میان حکومت افغانستان و اتحادیه‌ی اروپا به گونه‌ی اجباری از آن کشور اخراج گردیدند.

پیش از انعقاد آن موافقت‌نامه گمانه‌زنی عمومی بر این بود که حکومت‌گران، آنچنان‌که برای حفظ توازن قومی زندان‌ها را از بی‌گناهان و آن هم به جرم هویت قومی‌شان می‌خواهند متوازن سازند، راجع به هر مسئله‌ی دیگر و در آن میان به خصوص در مورد پناهجویان هم برخورد همانند خواهند کرد.

درج اخراج شهروندان مسکون در ولایات امن کشور در آن موافقت‌نامه این باور را به شدت افزایش داد که مسئله‌ی پناهجویی هم در نگاه رهبری "حکومت وحدت ملی" ناشی از همان برخورد دوگانه راجع به مسئله‌ی قومی است.

این موضوع در نگاه رهبری "حکومت وحدت ملی" تا هنوز تعریف روشن و شفاف نداشته است. ظاهرین ادعای حاکمیت از امنیت، تنها امنیت جانی و فیزیکی افراد است. در حالی که امنیت فیزیکی تنها یک صورت مسئله است. اگر درون پناهجویان سوری علمی و بی‌طرفانه صورت گیرد، اکثریت این پناهجویان پس از تشکیل "حکومت وحدت ملی" وطن‌شان را ترک کرده‌اند. اگر امنیت از نگاه این پناهجویان به بررسی گرفته شود؛ امنیت تنها مربوط حذف فیزیکی، وقوع انتحار و انفجار و یا صغیر گلوله نیست. اگر یک انسان در مانده پس از ختم تحصیلات عالی در کشور همه‌ی دروازه‌ها برای کاریابی و اشتغال را به رویش بسته ببینند، هویت او سبب راندن او از درون ادارات و یا برگشت خلص سوانح او گردد، این وضعیت کمتر از آماج انتحار قرار گرفتن معنی نخواهد داشت.

درد تحقیر، تعصب، تبعیض، ذلت، و رنج بی‌سرنوشتی یک انسان درمانده را ناچار به پناهجویی و یا دست زدن به امورات غیرمعارف می‌نماید. گذشته از آن در کشوری که فقر و بیچارگی بیداد و عدم مسئولیت افراد به شکل سایه او را دنبال می‌نماید، انسان درمانده و بیچاره جز پناهجویی چه چاره و مسیری را می‌تواند به جستجو گیرد؟

شاید حاکمیت در این مورد خود را مؤفق احساس نماید، ولی این اخراج و ورود در کشور یقین، پناهنده‌ی بیچاره را با بحران دیگر مواجه خواهد ساخت. این بحران که از بیکاری، بی‌امنیتی و بی‌سرنوشتی مایه می‌گیرد، احتمال دارد در پیوستن به معتادان، قطاع‌الطریقان، مخالفان مسلح و یا گروه‌های نو تشکیل هراس‌افکن و یا مسیر دیگری را در پیش گیرد. در نتیجه ساختار اجتماعی از این هم بیشتر آسیب پذیر گردیده و سرنوشت ناروشن را در پیش روی ساکنان این سرزمین قرار می‌دهد. این بی‌سرنوشتی یقین منتهی به فاجعه‌ی دیگر خواهد گردیده و شکاف‌های اجتماعی را میان ساختارهای هویتی عمیق‌تر و بیشتر خواهد ساخت.

اعضای کلیدی کابینه و ارگان‌های تأثیرگذار در آن همانا تندروران پیشین جهادی بودند، به ویژه در تدوین قوانین، مقررات و لوایح دولتی و به خصوص سرهم بندی نصاب تعلیمی برای مکاتب، مدارس و آموزش عالی، که پیش از آن به تدریج زیر بال و پر نظم حکومت رسمیت یافته بود، زمینه را برای بسترسازی تدریجی دینی و ورود تندروران دینی به خصوص درون سیستم آموزشی و تقنینی کشور بیشتر از هر زمان دیگر فراهم ساخت.

اگر به ترویج و تبلیغ این روند، پس از ایجاد اولین کابینه‌ی دولتی و آن هم در دوران آقای قانونی و وزارت معارف برگردیم، تیم موصوف و شاید آقای منصور هم به شکل آگاهانه و ناآگاهانه نصاب تعلیمی مکاتب را به یک نوع افراط گرای دینی جهت داد. پس از آن آقای اتمر، به استمرار پروسه‌ی پیشین ادامه داده و مدارس دینی عنعنوی کشور را در کنار نظام آموزش رسمی کشور قانونیت داده و زمینه را برای تأیید اسناد فراغت تحصیلی که اغلب تقلبی و آن هم از مجاری مدارس دینی پاکستانی صادر شده بود به شکل سازمان یافته و با پوشش قانونی وارد حلقات کار رسمی ادارات، ملکی، نظامی و فرهنگی کشور ساخت.

افزایش مظالمین دینی در نصاب تعلیمی کشور که گاهی در کنار ۱۶ مضمون، ۶ مضمون آن مستقیم به مسایل دین ارتباط می‌گرفت، کار را به جایی رساند که علاوه بر مضامین دینی مضامین ادبیات، لسان و حتا ساینس و علوم طبیعی را نیز در سطح معین زیر اتوریته افراطی‌گری دینی قرار داد. علوم اجتماعی که خود به خود مواد و مایه‌ی آن از آن گونه تیوری ساخته و پرداخته می‌شد، بسترسازی قانونی برای این روند فکری سبب شد، تا به شکل قانونی هزاران هزار مدرس، ملا، مولوی و مولانا و آن هم به شکل گروهی وارد سیستم گویا مدرن نظام آموزشی و فرهنگی کشور گردند.

بدین گونه راه ورود افراطیون دینی غرض تدریس انواع و اقسام مضامین گویا دینی در دانشگاه‌های کشور هموار گردید. محاکم و ادارات وزارتخانه‌هایی چون ارشاد حج و اوقاف، عدلیه و دادگاه‌ها، و دیگر مراجع حقوقی و عدلی که به شکل طبیعی نیروی بشری مورد نیاز آن از همان فارغان مدارس دیوبندی و یا سلفی‌گری انتخاب می‌گردد. گذشته از تأیید اسناد رسمیت ده‌ها نهاد به ظاهر اصلاحی و یا مدارس از نوع اشرف‌المدارس و جمعیت اصلاح، که از مسیر وزارت عدلیه برای آنها

مجوز رسمی صادر می‌شد، سبب گردید تا مجموعه ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور به گونه‌ی سرتاسری پوشش تدریجی یافته و به دنبال فرصت در پی تدارک کارشان باشند. در این میان و اما مهم‌تر از همه استخوان‌بندی دستگاه امنیتی کشور که با معرفی مسئولان بلندپایه از جانب رهبران جهادی و یا هم‌فکران سیاسی آنها روی دست گرفته شد، سیستم امنیتی کشور را به ویژه در بخش تهیه کدر و پرسونل عادی زیر نظارت و مدیریت تندروران جهادی که عمری را در تدریجی به سر کرده و از این طریق مشروعیت یافته از اساس زیر فشار قرار داده و هر نوع بینش انسانی و حقوق بشری را در آن سیستم به حاشیه راند.

در کنار آن در عرصه‌ی فرهنگی وزارت اطلاعات و فرهنگ زیر حمایت از قانون اساسی و آزادی بیان و مطبوعات در جریان یک و نیم دهه که گهگاهی بیشتر شبیه به اداره‌ی امر به معروف و نهی عن‌المنکر می‌گردید، با دادن جواز به ده‌ها رسانه‌ی نوشتاری، تصویری و شنیداری تدریجی دینی را در افکار عمومی زمینه داد.

هم اکنون اگر به ادارات رسمی دولتی از قوه‌ی مقننه تا قضائیه و مجریه سر زده شود، از ملا امام ارگ تا مشاوران آن اداره و وزارتخانه‌ها، ریاست‌ها، ولایات و ولسوالی‌ها اداری نیست که مشاوران امور دینی آن‌ها، همه به گونه‌ی کم یا زیاد از افکار تندروران متأثر نباشد.

در این میان به خصوص قوه‌ی مقننه و قضائیه بیشتر از هر ارگان دیگر دولتی سهم بیشتر داشته و حتا ضرورت به یادآوری و برشمردن افراد و اشخاص آن هم شناخته شده‌اند، نیست. یکی از دلایل پیوستن مخالفین به دولت هم موجودیت این‌گونه سهولت‌هاست، که بدون دست زدن به ابزار قهری با گرفتن انواع امتیازات می‌توانند در پیوستن به نظام به آرمان‌شان نایل گردند.

بدون شک و با جرأت می‌توان گفت اگر روند بدین گونه ادامه یافته و در کنار این سیستم، حزب اسلامی و طالبان هم علاوه گردد، نه تنها بقای نظام و موجودیت کشور، بلکه با گسترش و توسعه‌ی رسمی روند تدریجی و افراطیت، مدنیت بشری هم مواجه به خطر و ناامنی می‌گردد.

**اگر به ترویج و تبلیغ این روند، پس از ایجاد اولین کابینه‌ی دولتی و آن هم در دوران آقای قانونی و وزارت معارف برگردیم، تیم**

**موصوف و شاید آقای منصور هم به شکل آگاهانه و ناآگاهانه نصاب تعلیمی مکاتب را به یک نوع افراط گرای دینی جهت داد. پس از**

**آن آقای اتمر، به استمرار پروسه‌ی پیشین ادامه داده و مدارس دینی عنعنوی کشور را در کنار نظام آموزشی رسمی کشور قانونیت**

**داده و زمینه را برای تأیید اسناد فراغت تحصیلی که اغلب تقلبی و آن هم از مجاری مدارس دینی پاکستانی صادر شده بود به شکل**

**سازمان یافته و با پوشش قانونی وارد حلقات کار رسمی ادارات، ملکی، نظامی و فرهنگی کشور ساخت.**

**افزایش مظالمین دینی در نصاب تعلیمی کشور که گاهی در کنار ۱۶ مضمون، ۶ مضمون آن مستقیم به مسایل دین ارتباط می‌گرفت، کار**

**را به جایی رساند که علاوه بر مضامین دینی مضامین ادبیات، لسان و حتا ساینس و علوم طبیعی را نیز در سطح معین زیر اتوریته**

**افراطی‌گری دینی قرار داد. علوم اجتماعی که خود به خود مواد و مایه‌ی آن از آن گونه تیوری ساخته و پرداخته می‌شد، بسترسازی**

**قانونی برای این روند فکری سبب شد، تا به شکل قانونی هزاران هزار مدرس، ملا، مولوی و مولانا و آن هم به شکل گروهی وارد**

**سیستم گویا مدرن نظام آموزشی و فرهنگی کشور گردد.**

## مردمان بلازده...

اما رهبریت در واقع چیست و چه کسی را می‌توان رهبر گفت؟ رهبری دید کلی مدیریت در انجام وظایف، کارکردهای تصمیم‌گیری، روش‌های ایجاد انگیزش و الگوهای ارتباطی می‌باشد. پس از جنگ جهانی دوم، تحقیقات متعددی به منظور تعیین الگوها یا شیوه‌های موثر و مطلوب رهبری به عمل آمد. در چهار گوشه‌ی جهان جستجویی پیگیر، برای یافتن کسانی که دارای آن نوع از توانایی باشند که آن‌ها را به رهبری مفید و مؤثر قادر کند در جریان است. این بدین معناست که اکنون جهان نیز با کمبود رهبری مؤثر واقع است، رهبری که به گونه واقعی بتواند جهان را از این جنگ و سردرگمی که اکنون با آن دچار است نجات دهد.

کوتنز در مورد (مفهوم رهبری) چنین می‌گوید: رهبری عنوانی با کاربرد جهانی است و در نشریات و ادبیات علمی و تحقیقی مطالب زیادی در مورد آن آمده است. به رغم فراوانی نوشته‌ها درباره‌ی آن هنوز هم محققان و نویسندگان مردم را به یک کوشش جدی برای فهم آن دعوت می‌کنند. رهبری قاعده و بنیان بسیار با ارزش و پیچیده‌ی است. در طول سالیان دراز، رهبری در شکل‌های مختلف تعریف و خلاصه شده است. نظر مشترک بیشتر مطالبی که درباره‌ی رهبری جمع‌آوری شده است، این است که رهبری عبارت از فرایندی مؤثر که کمک می‌کند گروه‌ها و افراد به سمت هدف‌های تعیین شده تمایل یابند به خصوص آن که این هدف یک هدف مشترک عموم هم باشد. (کوتنز ۱۹۸۶)

در جامعه‌ی افغانی اکنون رهبریت بیشتر به یک بازیچه تبدیل شده است و هر کسی با ظرفیتی مساوی به (هیچ) ادعای رهبریت دارد. این افراد برای رسیدن به اهداف‌شان، شهروندان عادی کشور را هدف قرار داده و تلاش دارند رهموار مردم را به

سوی خود بکشانند. تا همین چند وقت پیش رهبران سنتی در این جامعه و کشور حرف اول را می‌زد ولی طوری که اکنون به نظر می‌رسد، مردم به آن درک و شعور رسیده‌اند تا از روی شایستگی و کارکرد یک نفر، تصمیم بگیرد که فرد مذکور را به چه عنوانی خطاب کند. این افراد فلک‌زده با به کار بستن انواع و اقسام ترفندها تلاش دارند تا رهبریت حداقل یک عده‌ی محدود را به دست داشته باشند و این‌گونه عطش رهبریتی که درون‌شان نهفته است را فرونشانند.

رؤیای رهبریت تا حدی در روح و روان این مردم رخنه کرده است که بخاطرش حاضرند حتا آبرو و حیثیت‌شان را به فنا دهند. نمونه‌ی خوب برای این موضوع اظهارات اخیر احمد ایشچی، معاون پیشین حزب جنبش ملی، در رابطه به قضیه‌ی اختطافش از سوی دوستم معاون اول ریاست جمهوری است. طوری که شنیده می‌شود احمد ایشچی از رقیبان سنتی جنرال دوستم است و پیروزی بر رقیب در جامعه‌ی افغانی چیزی فراتر از آبرو و هر چیز دیگری است.

جنرال دوستم گرچند معاون اول ریاست جمهوری است ولی به شدت مخالف شیوه‌ی حکومت‌داری ارگ بوده و چندین بار به صراحت این موضوع را در مقابل رسانه‌ها و مردم بیان کرده است. برخی حدس و گمانه‌زنی‌ها نشان می‌دهد که دست احمد ایشچی و اشرف غنی در یک کاسه است و آقای ایشچی سلاح جدیدی است که رئیس‌جمهور توسط آن معاونش را نشانه رفته است. این گمانه‌زنی‌ها مبتنی بر این است که رئیس‌جمهور پس از دیدن خودسری‌های جنرال دوستم، هر روشی را به کار می‌بندد تا بتواند جنرال را از سر راهش بردارد. احمد ایشچی هم فردیست که تشنه‌ی قدرت است و خواب رهبریت ازبیک‌ها را در سر می‌پروراند. او با تمام توان کمر همت بسته و تلاش دارد با پست‌ترین تهمت‌ها، جنرال را خوار و

## مروری بر عوامل...

سیاست‌های مرزی و بازداشت پناهجویان در اردوگاه‌های استرالیا انتقاد کرده‌اند. اردوگاه‌هایی که پناهجویان از طرف دولت استرالیا در آن‌ها نگهداری می‌شوند، عبارت‌اند از: اردوگاه جزایر پاپواگینه جدید، نائورو و مانوس. هم اکنون هزاران پناجو در این اردوگاه‌ها نگهداری می‌شوند؛ و پناهجویانی که در این بازداشت‌گاه‌ها نگهداری می‌شوند، از شرایط ناگوار این اردوگاه‌ها رنج می‌برند. نبود امکانات صحی و برخورد زشت مردم محل و نگهبانان این اردوگاه‌ها با پناهجویان باعث شده است که مقامات سازمان عفو بین‌الملل از مقامات دولت استرالیا انتقاد کنند. اما مقامات دولت استرالیا می‌گویند که در این اردوگاه‌ها، کدام مشکلی وجود ندارد. مقامات دولت استرالیا معتقداند که سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی مرزی آن کشور باعث شده است که پناهجویان از خطرات غرق شدن در آب‌های آن کشور نجات یابند.

سنت‌های سرکوب‌گرانه‌ی کشورهای مهاجرپذیر، نقض آشکار حقوق پناهندگی است؛ زیرا قانون جهانی حقوق بشر از شخصیت هرکس به مثابه‌ی انسان دفاع می‌کند و هر انسان را حق انتخاب اقامت در کشورهای مختلف داده است. اما، فریاد نژاد پرستانه، به عنوان یکی از

زبون کند. عطش و رؤیای رهبریت ایشچی به قدری است که اکنون حاضر است آبروی یک شخص، یک قوم و حتا یک کشور را در منطقه و جهان قربانی امیال شخصی‌اش کند.

گرچند هیچ نتیجه‌ی قطعی از موضوع جنرال و ایشچی هنوز در دست نیست ولی جنرال دوستم اختطاف وی را رد کرده و گفته است که احمد ایشچی به دلیل دست داشتن با طالبان از سوی افراد وی بازداشت شده بود.

کمبود رهبری مؤثر در جامعه‌ی افغانی اکنون مشکلات زیادی را در زندگی مردم به وجود آورده است. کمبود رهبری مؤثر کشور را از نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه در تمامی عرصه‌ها دچار مشکلات کرده است. ما در موقعیتی قرار داریم که نه تنها کشور ما بلکه جهان با کمبود رهبری مؤثر دچار است. بدون شک رهبریت مؤثر کشورها، بر روی جهان تأثیرگذار بوده و باعث می‌شود که جوامع توسعه نیافته چون افغانستان را تحت پوشش قرار دهد. این کمبود رهبری مؤثر تنها به تشکیلات اقتصادی محدود نمی‌شود. بلکه در تعلیم و تربیت، حکومت‌ها، بنیادها، مساجد، کلیساها، و همه‌ی انواع دیگر سازمان‌ها به چشم می‌خورد. بنابراین وقتی ما کمبود استعداد و قریحه رهبری را در جامعه‌ی خود تقبیح می‌کنیم صحبت ما بر نداشتن مردمی را که تشکیلات اداری را پر کنند نیست. آن‌چه که ما را عذاب می‌دهد کمبود کسانی است که مایل باشند نقش برجسته‌ی رهبری را در اجتماع ما بر عهده بگیرند و بتوانند کار را به صورت مفید و مؤثر انجام دهند.

محصولات سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی مرزی برای سرکوب نمودن مهاجران بی‌خانمان، به سوی پناهجویان روانه می‌شود. هر چقدر هم که مبارزه جویی و مقاومت مهاجران، مسئله را برجسته‌تر کند، کماکان این فریاد به گوش می‌رسد که، "مهاجران" کار ما را می‌گیرند، فرهنگ ما را آلوده می‌کنند، تروریسم در کشور ما نفوذ می‌کند و... سیاست‌مداران نیز در اعلام نگرانی از پدیده‌ی "مهاجرت کشورهای جنگ‌زده و ناامن" با ملت‌های اروپایی و استرالیا شریک می‌شوند. در واقع، هزینه‌های انسانی که در راه مهاجرت به مصرف رسیده است، کمتر از هزینه‌های انسانی بعضی از جنگ‌ها نبوده است. چنان‌چه در سال روان میلادی تعداد غرق شده‌های آب‌های مدیترانه را با کشته‌شدگان جنگ جهانی دوم تشبیه کرده‌اند. این فاجعه‌ی انسانی زاده پدیده‌ی مهاجرت است. با آن که بعضی از کشورها مهمان‌نوازی را از فلسفه‌ی اخلاق باستانی خود به ارث گرفته است؛ برای مثال: کانت مهمان‌نوازی را براساس "حقوق خارجی" تعریف می‌کند: این‌که وقتی یک "بازدیدکننده به سرزمین کسی دیگری وارد شد، نباید از روی خصومت با او برخورد شود" هم اکنون مهاجران بیشترین زجر ممکن را در همین کشورها می‌بینند.

## پیش‌بینی یک ملا از عواقب کار خلقی‌ها

"رهبری کودتا نه تنها به اصول مرامی خود که اتحاد همه‌ی نیروهای ملی و دموکراتیک در جبهه‌ی واحد بود، وفا نکرد، بلکه از همان روزهای اول به سرکوب تمام گروه‌های سیاسی اعم از راست و چپ آغاز نمود. یکی از اعلامیه‌های پر سروصدای دولت عفو تمام زندانیان بود. اما این عفو شامل زندانیان سیاسی که در زمان دولت سابق محبوس شده بودند، نگردید. بلکه زندانیان جنایی و حقوقی آزاد شدند و تعداد زیادی از سرکردگان شورش‌های بعدی ضد حاکمیت دموکراتیک خلق، از میان آن‌ها سرکشیدند. زیرا ماجراجویان و هنگامه‌طلبان جسور در میان آنان کم نبودند. این آزادی زندانیان نیز با مارش گسترده‌ی در مرکز و ولایات تجلیل گردید که در مارش کابل، حفیظ الله امین بیانیه داده و زندانیان آزاد شده را فرزندان محروم و آزاده‌ی مردم افغانستان معرفی نمود. او گفت رژیم سرکوب‌گر خاندان سلطنتی آنها را به ناحق و ظالمانه و در شرایط وحشتناک، بدون رعایت کوچک‌ترین حقوق انسانی در زندان نگه داشته بود و آن‌ها باید حالا به مدافعین قهرمان انقلاب بدل گردند. این اقدام، آشکارا وجود روحیه‌ی لُمنی را در حفیظ الله امین نشان می‌داد.

اگرچه کابینه به اشتراک هر دو جناح حزب ساخته شد، اما سروصدای زیاد در میتینگ‌ها و مارش‌ها منحصراً به نفع حفیظ الله امین جریان می‌یافت و او به حیث قومندان انقلاب و شخصیت برجسته و استثنایی معرفی می‌گردید. دیگر مارش‌های پی در پی جز برنامه‌ی اساسی تبلیغاتی رژیم شده بود که در آن دسته‌های ساز و آواز از رادیو افغانستان و گروه‌های هنری مکاتب به خصوص مکاتب دختران به هنرنمایی می‌پرداختند؛ که شاید هدف از این اقدامات تبلیغاتی، جذب و جلب و شرکت مردمان عادی بی‌برنامه و تماشاچی بود. ابتکار همه‌ی این مارش‌ها نیز به دست خلقی‌ها بود. تره کی ریش سفیدان، ملاها و چارکلاها را ملاقات می‌کرد و برای آنان درباره‌ی مزایای انقلاب ثور سخنرانی می‌نمود. آثانی که با هر تغییر رژیم اولین کسانی‌اند که پشتیبانی خود و مردم محیط خود را به پیروزمندان هدیه می‌دهند.

اما به زودی حمله به گروه‌های سیاسی، شخصیت‌های صاحب نفوذ قومی و علمای دینی روی دست گرفته شد که به تصور گردانندگان، ضد انقلاب بودند. در اردو نیز تصفیه‌ی سراسری به بهانه‌ی کودتا و سوظن رابطه با گروه‌های دیگر آغاز گردید. همزمان با این اقدامات، شورش در میان مردم زبانه کشید. گویا کمتر کسی بود که درباره‌ی وحدت حزب به تبلیغات رسمی باور می‌کرد. وقتی که من در پلچرخی بودم، با شخصی به نام گل آخوندزاده ملاقات کردم. او گاهی امامت نمازهای جماعت را در اتاق‌هایی که صد نفر یا بیشتر از آن زندانی بودند، انجام می‌داد و با چنان لحن مؤثری قرائت می‌کرد که لرزه به اندام نمازگزاران می‌افتاد. این شخص حکایت کرد که بعد از پیروزی کودتا روزی نزد میاگل جان تگاب که از مشایخ پرنفوذ طریقت و صوفیه بود، مراجعه و هدایت خواسته است. میاگل جان آغا گفته است که عجله‌ی در کار نیست. این‌ها را بگذارید که اول در میان خود تصفیه حساب کنند. اول پرچمی‌ها حذف خواهند شد و بعد شاید امین سر تره کی را بخورد. در آن وقت آن‌ها چنان در درون خود درگیر خواهند شد که به جز آن‌که روس‌ها مستقیم مداخله کنند، راه دیگری برای بقای‌شان نخواهند ماند؛ و مردم نیز به قیام سراسری خواهند پرداخت. این موضوع را وقتی گل آخوندزاده به ما قصه کرد، هنوز میان تره کی و امین برخورد نشده بود و مسأله‌ی مداخله‌ی مستقیم شوروی‌ها نیز به ذهن افراد معدودی می‌گذشت."

منبع: سرگذشت و چشم دیده‌ها، نویسنده: محمد اسماعیل اکبر، جلد اول، انتشارات امیری، چاپ اول ۱۳۹۵، صص ۳۲۲ و ۳۲۳





- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>  
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

#### مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

#### سر دبیر

بارز بهمن

شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲

ایمیل: [sadaaym@gmail.com](mailto:sadaaym@gmail.com)

زیر نظر شورای نویسندگان

سال سوم، یکشنبه، ۲۸ قوس ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۸ دسامبر ۲۰۱۶ میلادی

شماره‌ی ۱۱۲

علی فرزام

نقد اجتماعی

## بحران بیکاری در افغانستان

### در حسرت دیدن آشپزخانه‌ی یک پادشاه

م. آزاده

گرچند نظام حکومتی در افغانستان دموکراسی است و در یک نظام دموکراتیک فرد اول مملکت را (رئیس جمهور) می‌نامند ولی مردم افغانستان با پشت سرگذشتان چندین نظام شاهی، تاکنون رئیس جمهور را پادشاه کشور فکر می‌کنند. اما اگر از حق نگذریم زندگی رئیس جمهوران کشورهایی مانند افغانستان که فاصله‌ی طبقاتی بین شهروند عادی و رئیس جمهور بیشتر از فاصله‌ی زمین تا مهتاب است، کم و بیش از زندگی یک شاه را ندارد. اکثریت پادشاهان گذشته مردم عادی را رعیت خود می‌دانستند و تا حدی که ممکن بود تلاش می‌کردند کاری کنند تا مردم همچنان محتاج و نیازمند به پادشاه باقی بمانند و اکنون در نظام دموکراتیک نیز چنین می‌کنند.

اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان و فرد به ظاهر تکنوکرات درست مانند پادشاهان عمل می‌کند. از زمانی که وی کرسی ریاست جمهوری را بدست آورده است، سفره‌ی مردم روز به روز خالی‌تر از گذشته شده و بیکاری و بدروزی تا بی‌نهایت به اوج خود رسیده است. در این میان از ارگ خبر می‌رسد که در بودجه‌ی سال مالی ۱۳۹۴ بیش از ۶ لگ دالر برای ترمیم آشپزخانه‌ی ارگ در نظر گرفته شده است. شنیدن چنین خبری برای افراد عادی شاید خیلی عجیب به نظر برسد. من شخصاً از زمانی که این خبر را شنیدم مدام می‌خواهم تصور کنم که آشپزخانه‌ی ارگ، چگونه آشپزخانه‌ی بی است که این همه هزینه برای ترمیم‌اش به کار رفته است.

در شرایط کنونی داشتن شش لگ افغانی برای پرداخت گروهی غرض سرپناه برای فرزندان یک خانواده به یک رؤیا تبدیل شده است ولی رئیس جمهوری کشور، فردی که در دوران کمپاین انتخاباتی‌اش می‌گفت "سفره‌ی مردم را پُر خواهم کرد"، فردی که ادعای رهبریت دارد، فردی که در کنفرانس‌های رسمی شهروندان افغانستان را فرزندان خودش خطاب می‌کند، برای ترمیم یک آشپزخانه معادل دالر آن را اختصاص داده است.

اشرف غنی در روزهای نخست ریاست جمهوری‌اش، تعدادی از کارمندان اداره‌اش را از کار جواز داد، تعداد آشپزان ارگ را کاهش داد، عسل و برخی مواد خوراکی دیگر را از صبحانه‌ی ارگ کم کرد. هدف اشرف غنی با انجام این کارها و رسانه‌یی کردن آن‌ها، در حقیقت هیچ کاری جز خاک زدن به چشم مردم نبود.

بازار آزاد و نبود هیچ نهاد مسؤلی برای کنترل قیمت‌های مواد اولیه‌ی زندگی مانند مواد غذایی و سوخت، با فرارسیدن فصل سرما همواره در کشور دو برابر افزایش می‌یابد. مردم برای سیر کردن شکم‌شان هزاران بدبختی را متحمل می‌شوند. بسیاری‌ها هم به دلیل نبود کار و امنیت کشور را ترک کرده‌اند و آواره‌ی دیار غربت شده‌اند. اشرف غنی به عنوان رئیس جمهور کشور، به جای این که به مشکلات عمده‌ی شهروندان کشورش فکر کند، هزینه‌ی هنگفتی را خرج یک قسمت کوچک ارگ می‌کند. سالانه میلیاردها دالر به کشور سرازیر می‌شود، ولی زندگی مردم افغانستان به جای این که انکشاف یابد، روز به روز بدتر می‌شود. اشرف غنی رئیس جمهور کسانی است که در آشپزخانه‌ی‌شان به اندازه‌ی ۶۰۰ افغانی هم مواد ارتزاقی ندارند، ولی وی با افتخار خبر ترمیم آشپزخانه‌اش را رسانه‌یی می‌کند. فکر نمی‌کنم در جامعه‌ی مثل افغانستان که مشکلات بیداد کرده است انجام دادن چنین کاری فخری در پی داشته باشد. با شنیدن مصرف ترمیم آشپزخانه‌ی ارگ به عظمت آن آشپزخانه پی می‌بریم و می‌توان حدس زد که مصرف این آشپزخانه، از مصرف آشپزخانه‌ی تمام مردم افغانستان بیشتر خواهد بود.

جوانان بخش عمده‌ی جمعیت فعال و اثرگذار جامعه ما را تشکیل می‌دهند. براساس آخرین آماری که از سوی وزارت کار و امور اجتماعی نشر شده، گفته می‌شود که چهل درصد جمعیت جوان کشور از بیکاری رنج می‌برند. البته طی سال‌های اخیر موضوع بیکاری یکی از چالش‌های اساسی برای حکومت و جامعه بوده است. شدت و وسعت این بیکاری به اندازه‌ی بی‌پایه بوده است که نگرانی‌های جدی را موجب گردیده و حتا تبعات بسیار منفی را نیز به بار آورده است. اگرچه مقام‌های رسمی همواره از تلاش و برنامه‌ریزی برای مقابله و کاهش بیکاری در جامعه سخن گفته‌اند ولی واقعیت این‌ست که تاکنون این تلاش‌ها و اقدامات دستاورد چشم‌گیر و اثرگذار در کاهش و کم‌رنگ ساختن وضعیت بیکاری در جامعه و در میان جوانان به همراه نداشته است.

انتظار عمومی بر این بود که وقوع تحولات اخیر، به ویژه در راستای تحقق روند بازسازی کشور، مشکلی بنام بیکاری و یا عدم استفاده از توان و انرژی نیروی جوان کشور وجود نداشته باشد. به خصوص که ویرانی‌های بازمانده از سه دهه جنگ و نیز نوسازی‌هایی که براساس شرایط جدید بایستی صورت گیرد این انتظار را تقویت می‌نمود. ولی با تأسف چنین آرزویی تا به حال تحقق نیافته است و موضوع بیکاری به خصوص در میان نسل جوان به یک بحران ملی و تهدید بالفعل و بالقوه بدل شده است.

دیده شدن صدها شهروند جوان سرگردان در چهارراهی‌های پایتخت و شهرهای عمده‌ی کشور، نشان‌دهنده‌ی بیکاری شدید در جامعه می‌باشد. افراد یاد شده با ساعت‌ها انتظار کشیدن، در پایان روز با دست خالی و روحیه‌ی شکسته و افسرده به خانه‌های خود برمی‌گردند که تکرار این وضعیت و مبهم بودن آینده‌ی آن تبعات ناگواری را از جنبه‌ی فردی، روانی، خانوادگی و اجتماعی به همراه داشته است.

البته نمی‌توان انکار ورزید که پدیده‌ی بیکاری یک پدیده‌ی جهانی مبدل شده است، یعنی همه‌ی کشورها به گونه‌های مختلف با مشکل بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌نمایند. اما تفاوت اساسی در این‌ست که متأسفانه مسئولین کشور ما هیچ‌گونه توجه جدی و برنامه‌ی روشن برای مقابله با بیکاری روی دست ندارند. اصل احساس مسئولیت و وجدان انسانی که دغدغه‌ی رفع بیکاری را در جامعه داشته باشند در وجود مسئولان حکومتی از مقام رهبری گرفته تا مقامات پایین رتبه‌ی دولتی مشاهده نمی‌شود. به همین جهت با وجود فشارهای وسیع اجتماعی و هشدارهای پیاپی تاکنون حکومت برای حل بحران بیکاری به خصوص برای جوانان گام اثرگذاری برنداشته است. البته باید یاد آور شد که مسئله‌ی بیکاری در میان جوانان کشور

انتظار عمومی بر این بود که وقوع تحولات اخیر، به ویژه در راستای تحقق روند بازسازی کشور، مشکلی بنام بیکاری و یا عدم استفاده از توان و انرژی نیروی جوان کشور وجود نداشته باشد. به خصوص که ویرانی‌های بازمانده از سه دهه جنگ و نیز نوسازی‌هایی که براساس شرایط جدید بایستی صورت گیرد این انتظار را تقویت می‌نمود. ولی با تأسف چنین آرزویی تا به حال تحقق نیافته است و موضوع بیکاری به خصوص در میان نسل جوان به یک بحران ملی و تهدید بالفعل و بالقوه بدل شده است.

دیده شدن صدها شهروند جوان سرگردان در چهارراهی‌های پایتخت و شهرهای عمده‌ی کشور، نشان‌دهنده‌ی بیکاری شدید در جامعه می‌باشد. افراد یاد شده با ساعت‌ها انتظار کشیدن، در پایان روز با دست خالی و روحیه‌ی شکسته و افسرده به خانه‌های خود برمی‌گردند که تکرار این وضعیت و مبهم بودن آینده‌ی آن تبعات ناگواری را از جنبه‌ی فردی، روانی، خانوادگی و اجتماعی به همراه داشته است.



استفاده مناسب صورت نمی‌گیرد، چه بسا که بیکاری زمینه را به پیوستن جوانان به گروه‌های مخالف دولت (طالب و داعش) مساعد کرده است، که این خود در وضعیت امنیتی تأثیرگذار است. چنانچه امروز همه شاهد آن هستیم یکی از دلایل مهم ناامنی در کشور بیکاری و نبود اشتغال برای جوانان می‌باشد. تردید نمی‌توان داشت که بیکاری علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، به‌طور قطع پیامدهای ناگوار اجتماعی و سیاسی را نیز به همراه دارد، بگونه‌ی که عدم رفع این زمینه می‌تواند منجر به ایجاد و گسترش روزافزون بحران‌های دیگری از جمله خودکشی، دزدی و اعتیاد به مواد مخدر گردد.

ادامه‌ی چنین وضعیتی حتا ممکن است موجب سقوط مقبولیت و مشروعیت حکومت نیز گردد. بنابراین برای مقابله با پدیده‌ی بیکاری و پیش‌گیری از آن باید تدابیر جدی و قاطعی را روی دست گرفت. شک نباید داشت که برای مبارزه با بحران بیکاری در کشور به اراده‌ی ملی نیاز است. دولت افغانستان و نهادهای اقتصادی که با استفاده از نام بازار آزاد صرف به منافع شخصی‌شان می‌اندیشند برای حل این بحران باید گام‌های جدی را برداشته شود.

برای مهار و کنترل بیکاری در جامعه و گام نهادن در مسیر ریشه‌کن ساختن آن حکومت بایست در قدم نخست قوانین و مقرره‌های کار را بازنگری نمایند و براساس نیاز جامعه و واقعیت‌های موجود در آن تغییرات لازم را وارد نمایند. مبارزه با فساد و روی آوردن به اصل شایسته سالاری و ارج نهادن به دانش و تخصص را در سرلوحه‌ی مدیریتی خود قرار دهد و به شیوه‌ی ناپسند و غیراصولی چون رشوت، کاغذپرانی و واسطه‌بازی‌ها پایان دهند.

بدون شک وزارت کار و امور اجتماعی در این راستا نسبت به سایر وزارت‌خانه‌ها به لحاظ وظیفه قانونی مسئولیت سنگین‌تری به‌عهده دارند. این وزارت‌خانه هم باید در راستای برنامه‌ریزی و هم در جهت تطبیق آن در نهادهای مربوطه با جدیت، قاطعیت و شفافیت عمل نماید. تا هنگامی که موضوع و مشکل بیکاری در جامعه و به‌خصوص برای جوانان بیکار و سرگردان این کشور برنامه‌ریزی و اقدام مسؤلاته صورت نگیرد نمی‌توان چشم‌انداز روشن و قابل اعتمادی را برای ثبات سیاسی و اجتماعی آینده کشورمان انتظار داشت.